

یک ترجمه کهن و ناشناخته (ترجمه پارسی اخلاق النبی و آداب)

دکتر مجتبی مجرد؛ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بجنورد

mojarrad_mojtaba@yahoo.com

چکیده

متون کهن پارسی، به ویژه آن‌هایی که مربوط به پیش از حمله مغول است، از لحاظ تاریخی، زبانی، فرهنگی و اجتماعی اهمیت زیادی دارند. برخی از این متون، ترجمه آثاری است که عالمان مسلمان ایرانی تبار به زبان عربی تالیف کرده و بعدها به پارسی برگردانده شده است. *اخلاق النبی و آداب* تالیف ابوالشیخ اصفهانی (۲۷۴-۳۶۹ ق.) از جمله کتاب‌هایی است که ابعاد شخصیتی زندگانی پیامبر را بررسی می‌کند. در هاشم یکی از نسخه‌های منحصر به فرد این اثر که در قرن ششم هجری کتابت شده، ترجمه پارسی این اثر نیز نگاشته شده است. این ترجمه که بر اساس قرائن رسم الخطی و زبانی، به احتمال بسیار زیاد مربوط به قرن ششم هجری است، دربردارنده واژگان، اصطلاحات و عبارات کهن و اصیلی است که از منظر زبان‌شناسی تاریخی و بررسی گویش‌ها و لهجه‌های فارسی بسیار ارزشمند و مغتنم است. این نوشتار به معرفی، بررسی و تبیین ویژگی‌های این ترجمه کهن می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: ابوالشیخ اصفهانی، اخلاق النبی و آداب، ترجمه کهن پارسی.

مقدمه

ابومحمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان انصاری اصفهانی، مشهور به ابوالشیخ حافظ (۲۷۴-۳۶۹ ق.) از عالمان و محدثان برجسته مسلمان در قرن چهارم هجری است. چنان که از نامش برمی‌آید، در اصفهان پا به عرصه حیات گذاشت و گویا در همانجا نیز از دنیا رفت. ابوالشیخ علاوه بر حدیث، در فقه و تفسیر و تاریخ نیز تبحر داشت و در هر یک از این زمینه‌ها تالیفاتش از خود برجای گذاشته است. وی در طول حیات خود به موصل، حران، حجاز، عراق، سامرا و ری سفر کرد و از محضر بسیاری از عالمان بزرگ بهره برد. ابوالشیخ شاگردان بزرگی نیز تربیت کرد که از جمله آن‌ها ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ ق.) است.

برای ابوالشیخ بیش از پنجاه تالیف و تصنیف در حوزه‌های گوناگون علوم اسلامی برشمرده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب *الاجازه، التویخ و التنبيه، فضائل القرآن، کتاب الفتن، طبقات المحدثین باصبهان و الواردین علیها و اخبار النبی و آداب* اشاره کرد (برای اطلاع تفصیلی از احوال و آثار ابوالشیخ ر.ک: ابوالشیخ اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱: ۶۳-۱۰۶). کتاب *اخلاق النبی و آداب* چنان که از نامش پیداست، مجموعه‌ای است از احادیث در باب اخلاق و آداب زندگانی پیامبر (ص). مولف کتابش را به دوست و هشتاد و چهار باب تقسیم کرده و احادیثی متناسب با عنوان هر باب در ذیل آن آورده است (برای اطلاع از جایگاه این اثر و درجه صحت احادیث آن ر.ک: ابوالشیخ اصفهانی، ۱۴۱۸، ۱: ۵۰-۵۳).

ترجمه کهن اخلاق النبی

قدیمی‌ترین نسخه شناخته شده *اخلاق النبی و آداب*، نسخه موجود در کتابخانه اسکوریال اسپانیا به شماره ۱۷۹۷ است (سزگین، ۱۴۱۱، ۱/۱: ۴۰۵-۴۰۶؛ ابوالشیخ اصفهانی، ۱: ۵۴-۵۹). این نسخه در سال ۵۶۵ هجری به دست کاتبی ناشناس و به خط نسخ کهن کتابت شده است. تعداد اوراق نسخه ۲۱۱ برگ است و در هامش آن ترجمه فارسی احادیث به خط نسخ کهن کتابت شده است. هامش نسخه تاریخ کتابت ندارد اما نشانه‌های قدمت و اصالت کاملاً در آن آشکار است و بر اساس قرائن رسم الخطی و کهنگی و رنگ‌باختگی خط می‌توان آن را مربوط به قرن ششم یا اندکی پس از آن دانست. کاتب متن کسی جز کاتب هامش بوده و قلم کاتبی که در هامش نسخه، ترجمه فارسی را نگاشته، از قلم کاتب متن نسخه ظریف‌تر است (ر.ک: تصویر شماره ۱).

چنان که گفتیم نام کاتب و محل کتابت نسخه دانسته نیست و عبارت انجامه چنین است: «واتفق الفراغ من کلها يوم السبت السادس من ربيع الآخر سنة خمس و ستين و خمسمائة» (ر.ک: تصویر شماره ۲). ذیل انجامه به خطی که از خط متن و هامش نوتر است این یادداشت به چشم می‌خورد: «تشریف بالنقل عن هذا الكتاب الشريف فاتسخ منه نسختين والحمد لله الكريم اضعف العباد نجيب الله بن امام الدين الايجي الشبانکاری غفرلها» (همان). چندین یادداشت بلاغ و سماع در بخش‌های ابتدایی، میانی و پایانی نسخه به چشم می‌خورد که همگی مربوط به قرن ششم هجری است و در آن‌ها نام‌هایی از این دست به چشم می‌خورد: ابوذر احمد بن شاهفور بن محمد اسفراینی، ابوالفتح محمد بن علی بن محمد بن داود الاشعری (فی ربيع الآخر سنة ست و سبعين و خمسمائة)، سعد الدین دامادی، احمد بن عمر صوفی، عبدالمنعم بن ابی البرکات و عبدالله بن محمد بن عباس مروزی (فی سنة تسعين و خمسمائة) (ر.ک: تصویر شماره ۳ و ۴).

نسخه کتابخانه اسکوریال در شش جزء کتابت شده و در پایان هر جزء یک یا چند یادداشت سماع به چشم می‌خورد. با این همه در هیچ جای نسخه، نام و نشانی از مترجم نیست و حتی در خلال ترجمه نیز نکته‌ای که بتواند محقق را به گمانه‌زنی در این باب وادارد به چشم نمی‌خورد. از کهن بودن زبان ترجمه می‌توان به دو نکته پی برد: نخست اینکه به احتمال زیاد مترجم از عالمان قرن ششم یا اندکی پس از آن بوده است و دوم آنکه به احتمال فراوان مترجم خراسانی الاصل بوده یا مدتی از عمر خود را در خراسان زیست کرده است، زیرا کلمات و عباراتی را در ترجمه خود به کار برده که در مناطق خراسان رایج بوده و حتی برخی از این واژگان و عبارات هنوز هم در خراسان به کار برده می‌شود.

نکته دیگری نیز از خلال ترجمه به دست می‌آید و آن اینکه مترجم گویا از اهل سنت و جماعت بوده و این مساله را می‌توان از عبارات دعایی که برای خلفا و بزرگان صحابه آورده و نیز آوردن عبارت رضی الله عنه برای امام علی، امام حسن و دیگر بزرگان شیعه استنباط کرد. ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که گویا این نسخه مدتی در نزد یکی از شیعیان بوده و وی به طور ناشیانه‌ای برخی از مواضع نسخه را دستکاری کرده و مثلاً نام عایشه را در چند برگ اول متنبه فاطمه تغییر داده، سپس در ترجمه هامش نیز دست برده است. از آنجا که این دستکاری‌ها جزء تحریفات ایدئولوژیک در نسخه‌های خطی به شمار می‌آید، تصاویر نمونه‌ای از این دستکاری‌ها در پایان مقاله آورده شده است (ر.ک: تصویر شماره ۵ و ۶).

مترجم سلسله اسناد حدیث- جز آخرین نفری که حدیث از او روایت شده- را حذف کرده، اما چیزی از متن حدیث را در ترجمه حذف نکرده است. ویبا اینکه کوشیده است تمام عبارات و واژگان هر حدیث را به دقت ترجمه کند، اما خود را صرفاً مقید به ترجمه لفظ به لفظ نکرده و گاه در خلال ترجمه، برخی از مکان‌ها، نام‌های اعلام و یا اصطلاحات غریب را به طور مختصر و در حد یک یا دو جمله توضیح داده است. مثلاً در

ترجمه «کان حنفا و کان قبیعتہ من فضة» آورده: «شمشیر پیامبر حنفی بود یعنی در بنی حنیفه زده بودند و آن قبیله‌ای است و برازوان آن از سیم بود» (ابوالشیخ اصفهانی، ۵۶۵: ۱۰۰ب، نیز ر.ک: همان: ۳۳ب، ۱۸۸الف).

ویژگی‌های رسم‌الخطی ترجمه

از آنجا که هدف اصلی این مقاله بررسی ترجمه کهن اخلاق النبی است، نخست به بررسی ویژگی‌های رسم‌الخطی هامش نسخه- و نه خود متن عربی- می‌پردازیم و سپس ویژگی‌های زبانی آن را بررسی خواهیم کرد. چنان که ذکر شد خط هامش نسخه، نسخ کهن است که با قلمی ریزتر از متن کتابت شده است. کاتب در نقطه‌گذاری بخل ورزیده و بسیاری از کلمات منقوط یا فاقد نقطه‌اند و یا دچار کاستی نقطه. همین مساله، خواندن متن را کمی دشوار ساخته و شاید اگر متن عربی در اختیار نبود، در موارد متعددی خوانش متن فارسی دچار مشکل می‌شد. علاوه بر این، مهم‌ترین ویژگی‌های رسم‌الخطی این ترجمه را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- کاتب در عموم موارد قاعده دال و ذال فارسی را رعایت کرده، اما در مواردی نیز عدم رعایت این قاعده به چشم می‌آید.
- ۲- «پ»، «ج» و «ژ» در عموم موارد با یک نقطه و در مواردی نیز بدون نقطه و «گ» در همه جا بدون سرکش و علامت دیگری کتابت شده است.
- ۳- «چه»، «که»، «آنچه»، «آنکه»، «هرچه» و «هرکه» در تمام موارد به صورت «چی»، «کی»، «آنچ»، «آنک»، «هرج» و «هرک» نوشته شده است.
- ۴- واژه‌هایی مانند «خفتن» و «خسبیدن»- جز در یکی دو مورد- همه جا به صورت «خوفتن» و «خوسبیدن» آمده است.
- ۵- «ه» غیرملفوظ در هنگام اتصال به «ها» جمع حذف شده است، مثلا «جامها» (جامه‌ها) یا «کلمها» (کلمه‌ها).
- ۶- «ی» میانجی در همه جا به شکل «ء» کتابت شده است، مثلا «جامهء نیکو» (جامه‌ی نیکو) یا «کاسهء بزرگ» (کاسه‌ی بزرگ).. همچنین «ای» پایانی کلمات نیز به صورت «ء» نوشته شده است، مثلا «کردهء» (کرده‌ای).
- ۷- برخی واژه‌های مختوم به «ت»، مطابق رسم‌الخط عربی مختوم به «ة» شده است مثلا «که برکةء خانهء وی بسیار شود» (که برکت خانه‌ی وی بسیار شود).

ویژگی‌های لغوی

این ترجمه از حیث اشتغال بر لغات و ترکیبات کهن پارسی بسیار ارزنده است. مترجم تا حد ممکن در مقابل اصطلاحات و لغات عربی، از معادل‌های پارسی بهره برده است. برخی از معادل‌های مورد استفاده در این ترجمه، به صورت مشخص مربوط به حوزه زبانی خراسان است و این مساله نشان می‌دهد که احتمالا مترجم خراسانی الاصل بوده و یا در آنجا سکونت داشته است. آنچه این احتمال را تقویت می‌کند نام مشایخی است که در سلسله سماع نسخه ذکر شده است. چنان که از نام برخی از این بزرگان برمی‌آید، آنان خراسانی بوده و بلکه در خراسان زندگی می‌کرده‌اند. بررسی زندگی و یا ارائه اطلاعاتی در باب این افراد منوط به تحقیقی جداگانه و مفصل است. برخی از این بزرگان عبارت‌اند از: ابوذر احمد بن شاهفور بن محمد اسفراینی، عماد

الدین ابوذر بن عبدالله نوقانی، سهل بن احمد بن سهل ارغیانی (منسوب به ارغیان نیشابور)، صفی الدین ابوالحسن نیشابوری، ابوالفتوح احمد بن محمد بسطامی، ابومحمد بن احمد دامادی نسوی (ابوالشیخ اصفهانی، ۵۶۵: ۱۲ الف).

در ادامه نمونه‌هایی از واژگان و عبارات کهن این ترجمه را به همراه متن عربی می‌آوریم و برای برخی واژگان و عبارات غریب، برخی نمونه‌های این لغات را در دیگر آثار کهن فارسی نشان خواهیم داد.

۱- همسرایه = همسایه؛ (کنتُ جاره): «زید بن ثابت گفت: من همسرایهٔ رسول بودم...» (همان: ۳ ب، ۲۳ ب).

۲- مزگت = مسجد؛ (فلما دخلتُ المسجد): «چون به مزگت رسیدم...» (همان: ۴ الف؛ نیز ۲۶ الف، ۴۵ ب، ۱۸۱ الف).

۳- پرستار = کنیز؛ گرد می‌برآوردن = چرخاندن و دَوْر دادن؛ (كَانَتِ الْأُمَّةُ مِنْ إِمَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَتَأْخُذُ بِيَدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَدُورُ بِهَا فِي حَوَائِجِهَا): «وقت بودی که پرستاری از پرستاران مردمان مدینه بیامدی و دست پیامبر صلی الله علیه وسلم بگرفتی و با خود گرد می‌برآوردی وی را، تا کاری که داشتی در بازار بگردی» (همان: ۱۴ الف).

۴- گماریدن = تبسم کردن؛ (كُنَّا نَجَالِسُ إِلَى النَّبِيِّ فَمَا رَأَيْتُ أَطُولُ صِمْتًا مِنْهُ وَكَانَ إِذَا أَكْثَرُوا عَلَيْهِ تَبَسَّمَ): «ما به نزدیک پیامبر صلی الله علیه وسلم بنشستمی. هرگز کس ندید بسیار خاموشی تر از وی، و چون در پیش وی گفتندی بگماریدی» (همان: ۱۶ ب، نیز ۵۹ ب، ۶۲ الف؛ برای نمونهٔ گماریدن ر.ک: سوراآبادی، ۱۳۸۰، ۴: ۲۳۸۶ و دهخدا، ذیل گماریدن). مترجم در عموم موارد صفت تفضیلی را با استفاده از قید ترجمه کرده است.

۵- وازداشت خواستن / بازداشت خواستن = پناه بردن؛ (فَقَالَ سَوَّلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ هَذَا): «پیامبر گفت صلی الله علیه وسلم: وازداشت خواهید به خدای تعالی از بد این مرد» (ابوالشیخ اصفهانی، ۵۶۵، ۲۶ ب، نیز ۲۴ الف؛ برای عبارت وازداشت یا بازداشت خواستن به معنی پناه بردن، ر.ک: طبری، ۱۳۶۵، ۱: ۷۸ و ۲۰۴).

۶- اندر ایستاد = آغاز کرد، شروع کرد؛ (فَجَعَلَ كُلَّمَا حَلَّ عُقْدَةً...): «و اندر ایستاد و آن گره‌ها می‌گشاد...» (ابوالشیخ اصفهانی، ۵۶۵: ۲۷ الف).

۷- شکوه داشتن = ترسیدن؛ (مَنْ رَأَى بَدِيهَةً هَابَةً): «هر که ناگاه وی را بدیدی شکوه داشتی» (همان: ۳۰ ب).

۸- زاد = سن و سال، به زاد برآمدن = پا به سن گذاشتن و پیر شدن؛ (فَقَالَ الْعَبَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَبُرَ سَنِّي وَرَقَّ عَظْمِي): «عباس گفت: ای رسول خدای زاد من بسیارست و استخوان من تنک شد» (همان: ۳۳ ب)؛ نیز (دَخَلَ فِي السَّنِّ وَثَقُلَ): «تا آنگاه که به زاد برآمد و گرانی در اندام وی پدید آمد» (همان: ۱۳۹ ب).

۹- سخت فراگیرنده = شدید البطش؛ (كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَدِيدَ الْبَطْشِ): «پیامبر صلی الله علیه وسلم سخت فراگیرنده بود» (همان: ۳۷ الف).

۱۰- ملازه = کام دهان، بُن زبان؛ (قَالَتْ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَجْمَعًا ضَاحِكًا حَتَّى أَرَى لَهَوَاتِهِ إِنَّمَا كَانَ يَتَبَسَّمُ): «پیامبر را صلی الله علیه وسلم هرگز ندیدم که چنان بخندید که ملازهٔ وی بدیدمی و به درستی که بگماریدی» (همان: ۶۱ ب و ۶۲ الف). برای معانی و نمونه‌های ملازه، ر.ک: دهخدا، ذیل ملازه.

۱۱- زَوَر پژول / بژول: بالای استخوان شتالنگ/کعب؛ (کان النبی صلی الله علیه وسلم یلبس قمیصاً فوق الکعبین): «پیامبر صلی الله علیه وسلم پیراهنی پوشیدی که تا زَوَر پژول وی بودی» (همان، ۱۷۲ الف).
واژه بژول هنوز در خراسان به همین معنا به کار می‌رود و برخی نیز «بجول» تلفظ می‌کنند (برای نمونه‌های این واژه در متون کهن ر.ک: طبری، ۱۳۵۶، ۲: ۳۷۵؛ سوراآبادی، ۱۳۸۰، ۱: ۵۳۴؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ۳: ۳۰).

۱۲- خورده دست / خُرده دست = مچ دست یا پا؛ (کان قمیص النبی صلی الله علیه وسلم الی رُصغه): «پیراهن رسول خدای صلی الله علیه وسلم با آستین تا به خورده [= خُرده] دست بودی» (ابوالشیخ اصفهانی، ۵۶۵: ۱۷۲ الف؛ ر.ک: دهخدا، ذیل رُصغ).

۱۳- بازدوسیده = چسبیده؛ (کانت کمام النبی صلی الله علیه وسلم الی نطح): «کلاه‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم به سر وی بازدوسیده بودی، یعنی دراز نبودی به هوا در شده» (همان: ۷۲ ب؛ برای نمونه بازدوسیده به معنای چسبیده ر.ک: جرجانی، ۱۳۷۷، ۱۰: ۳۷۴، نیز ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۱۹: ۳۸۷ نسخه بدل شماره ۹).

۱۴- خَوَه = عرق؛ (فقلتُ یا رسول الله إن ثوبیک هذین خشنان غلیظان ترشح فیهما فیتقلان علیک): «گفتم ای رسول خدای، این دو جامه تو درشت و سبست، در این جامه خوه از تن تو بیرون آید و گران گردد بر تو» (ابوشیخ اصفهانی، ۵۶۵: ۷۳ ب؛ نیز ر.ک: طبری، ۱۳۵۶، ۵: ۱۲۵۰ نسخه بدل شماره ۳؛ سوراآبادی، ۱۳۸۰، ۳: ۱۵۶۹).

۱۵- ازار فرازیدن = ازار / شلوار پوشیدن؛ (انه لقی رسول الله صلی الله علیه وسلم فإذا هو متزر بإزار...): «پیامبر را صلی الله علیه وسلم دیدم که ازاری از بنیه به میان فرازده [کذا] بود»؛ نیز «ابن عباس را رضی الله عنه دیدم که ازار می‌فرازد» (ابوشیخ اصفهانی، ۵۶۵: ۷۷ ب). این تعبیر را در جای دیگری نیافتم.

۱۶- برازوان / برازبان = آهن پاره درازی که بر دنباله تیغه کارد و شمشیر و خنجر و امثال آن باشد که به درون دسته و قبضه فروکنند (دهخدا، ذیل برازبان): مترجم در چند مورد، این واژه را معادل واژه عربی «قبیعة» یا «قبیعة السیف» آورده است. (قال کانت قبیعة سیف رسول الله صلی الله علیه وسلم من فیضة): گفت آرایش شمشیر پیامبر صلی الله علیه وسلم جمله از نقره بود، دسته آن و حلقه‌ها و برازبان همه از نقره بود؛ نیز «علی بن الحسین رضی الله عنه شمشیر پیامبر به ما نمود، برازوان و دو حلقه که دوال‌ها در [و] بود، نقره بود (همان: ۱۰۱ ب؛ نیز همان: ۱۰۶ ب، ۱۰۷ الف). در متون کهن یعنی متون پیش از قرن هفتم این واژه را نیافتم.

۱۷- زرفین = زرفین / زلفین، آهنی که در درها زنند و حلقه در آن افکنند و قفل کنند؛ (فإذا هی یمانیة رقیقة ذات زرافین فإذا غلقت بزرافینها شمّرت): «و آن زرهی بود یمنی تنک با زرفین‌ها، چون بیاویختندی آن را به زرفین‌ها، آن چست با هم آمدی» (همان: ۱۰۲ ب). مولف تاریخ سیستان این واژه را با همین تلفظ آورده است (ر.ک: ناشناخته، ۱۳۶۶: ۲۶۹، ۲۷۰).

۱۸- بجست / بُخست کردن = خُرخر کردن؛ (فإذا النبی صلی الله علیه وسلم قد نزل علیه الوحی و هو یغط): «پیامبر را صلی الله علیه وسلم دیدم که بر وی وحی آمده بود وی بخست می‌کرد» (ابوالشیخ اصفهانی، ۵۶۵: ۱۰۶ ب). این واژه هنوز در خراسان به شکل «بُخست» به کار می‌رود؛ سوراآبادی نیز در تفسیر خود این واژه را به همین شکل آورده است (سوراآبادی، ۱۳۸۰، ۲: ۱۳۴۰، ۴: ۲۸۸۰).

۱۹- لوید = دیگ سنگی، دیگ سرگشاده؛ (و بصدره ایز کأیز المرجل): «و بانگی از سینه او می‌آمد، چون بانگ جوشیدن لوید» (ابوشیخ اصفهانی، ۵۶۵: ۱۳۸ الف). برای نمونه‌های این واژه در متون کهن، ر.ک دهخدا، ذیل لوید.

۲۰- رش دست = از آرنج تا نوک انگشتان؛ مترجم در همه جا «ذراع الشاة» را «رش دست گوسپند» ترجمه کرده است: «دوست‌ترین گوشت‌ها به نزدیک پیامبر صلی الله علیه وسلم گوشت رش دست گوسپند بود»؛ (و رش دست گوسپند به وی دادند) (ابوالشیخ اصفهانی، ۵۶۵: ۱۴۹ الف، نیز ۱۷۳ ب، ۱۴۹ ب).

۲۱- رُکوی = خرقه، کهنه، پاره؛ (رأیت النبی صلی الله علیه وسلم عاد سعید بن العاص فرأیته یخرقه): «پیامبر را صلی الله علیه وسلم دیدم که به پرسیدن سعد بن العاص شد و دیدم که رکوی گرم می‌کرد و بر وی می‌بست» (همان: ۱۷۵ ب).

۲۲- وارن/ وارن = آرنج؛ (قالوا هذا الأمر المرفق): «گفتند آن مرد بر وارن تکیه کرده، سپید که سرخی با سپیدی وی آمیخته است» (همان: ۱۸۴ الف)؛ برای نمونه‌های این واژه ر.ک: سورآبادی، ۱۳۸۰، ۱: ۴۲۰، ۱: ۵۳۴؛ میدی، ۱۳۷۱، ۳: ۳۰).

واژگان و عبارات کهن این متن بسیار زیاد است، لیکن به تمامی در این مقاله نمی‌گنجد. در پایان چند نمونه از ترجمه کامل هر حدیث را ذکر می‌کنیم تا کهنگی و اصالت متن مشخص‌تر گردد:

«جابر گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم اندر ایستاده بود و پنجه پنجه سیم می‌داد مردمان را روز حنین از دامن بلال رضی الله عنه، مردی وی را گفت: ای پیامبر خدای راستی به کار دار (= إعدل). پیامبر گفت صلی الله علیه وسلم: رحمت بر تو نباد (= ویحک) چون من راستی نگاه ندارم که نگاه خواهد داشت؟ و آنگاه اگر من راستی نگاه ندارم و داد ندهم، تو بی بهره مانی و زیان کار شوی. پس عمر رضی الله عنه برپای خاست و گفت: دستوری ندی تا گردن وی بزنم که وی منافق است؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: واداشت خواهی (وازداشت = معاذ الله) به خدای تعالی از آن که مردمان گویند که من یاران خود را می‌کشم» (ابوشیخ اصفهانی، ۵۶۵: ۱۲۴ الف).

«معاویه بن الحکم گفت: و پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می‌کردم. مردی عطسه داد، من گفتم: یرحمک الله، یعنی خدای تو را بیمارزاد. مردمان تیز در من نگریستند (= فَرَمَانِی النَّاسَ بِأَبْصَارِهِمْ) و دست‌های خود بر ران‌های خود می‌زدند. چون من ایشان را دیدم که مرا خاموش می‌کردند، من خاموش شدم. پس پیامبر صلی الله علیه وسلم چون از نماز فارغ شد، مرا بخواند. مادر و پدر من فدای وی باد! هیچ آموزنده ندیدم نیکوآموزش‌تر از وی؛ نه مرا بزد و نه دشنام داد، بلکه گفت: این نماز در وی هیچ چیز از سخن مردمان نیک نیاید؛ در نماز خدای را به پاکی و بزرگی یاد کردن و ستودن چیزی دیگر نشاید» (همان: ۴۵ الف).

«ام سلمه گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم روز پنج‌شنبه را دوست داشتی و دوست داشتی که سفر در پنج‌شنبه شدی» (همان: ۱۸۰ ب).

«انس گفت: فاطمه رضی الله عنهما ای نان جوین نزدیک پیامبر صلی الله علیه وسلم آورد. پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: این اول طعامی است که پدر تو بخورد از سه شباروز باز» (= هذا اول طعام اکل أبوک منذ ثلاث) (همان: ۱۹۴ الف).

ویژگی‌های نحوی و آوایی

این ترجمه از لحاظ آوایی و نحوی نیز درخور اعتناست و ویژگی‌های زبان کهن خراسانی را می‌توان در

صورت تلفظی برخی حروف و نیز جابه‌جایی‌های نحوی جملات آن یافت. در ادامه برای نمونه به بررسی چند مورد از این ویژگی‌ها می‌پردازیم.

۱- تبدیلات آوایی؛

* «گ» به «ب»: «بنجشک» به جای گنجشک (همان: ۱۱۶ الف)؛

* «ب» به «و»: در متن مورد نظر، این نوع تبدیل از دیگر تبدیلات بیشتر است: «پناه وا (= با) پیامبر صلی الله علیه وسلم همی دادیم» (همان: ۳۵ ب)؛ «نعلین پیامبر... زوانه (=زبان) داشت تا پاشنه از بیرون بسته» (همان: ۹۷ ب)؛ «که لب زورین (= زبرین) سپید داشتی» (همان: ۱۰۸ الف)؛ «مردی بیوانی (= بیابانی) پیامد» (همان: ۱۱۸ الف)؛

* «ب» به «ف»: «زفان (= زبان) از دهن بیرون کردی» (همان: ۶۰ ب)؛

* «خ» به «ی»: «در نزدیک من آمد شادمان، خط‌های پیشانی وی می‌درشید (= می‌درخشید)» (همان: ۶۱ ب).

۲- ترجمه تمییز عربی به صورت تحت اللفظی؛ می‌دانیم که تمییز در زبان عربی معمولاً برای تاکید به کار می‌رود، اما فارسی‌زبانان در ترجمه عبارات عربی که دارای تمییزند، از واژگانی مانند «از نظر» یا «از حیث» استفاده می‌کنند، چنان‌که مثلاً عبارت «انأ اکثرکم اولاداً» به صورت «من بیشترین شما از نظر اولاد هستم» یا «من از نظر اولاد از شما بیشترم» ترجمه می‌شود (ر.ک: معروف، ۱۳۸۷: ۱۳۴). مترجم اخلاق النبی و آداب در ترجمه تمییز عربی، تحت اللفظی عمل کرده و در تمام موارد تمییز را بدون افزودن واژه یا عبارت دیگری ترجمه کرده است:

(و اکظمهم للغیظ): «و خشم فروخورنده‌ترین ایشان» (همان: ۵۳ ب)؛

۳- جملات منفی؛ مترجم در ترجمه برخی از عبارات و جملات، کوشیده است تا نحو منفی جملات عربی را با امانت تمام به فارسی برگرداند:

(ما لقی النبی صلی الله علیه وسلم کتیباً إلا کان اول من یضرب): «پیامبر صلی الله علیه وسلم هیچ لشکر دشمن ندید که نه نخستین کس بود که شمشیر زد با ایشان» (همان، ۳۶ ب).

۴- مترجم «إذا»ی فجائییه را به «همی» ترجمه کرده است:

(... و اصحابه معه اذ جاءه اعرابی فبال فی المسجد): «نشسته بود با یاران به هم، همی اعرابی بیامد و اندر مزگت پشاشید» (همان: ۴۵ ب).

۵- رابطه بنوت در ترجمه فارسی به صورت اضافی آورده شده است:

(لَیْلِدُ لِسَانَهُ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ): «زفان از دهن بیرون کردی از بهر حسن علی رضی الله عنهما» (همان: ۶۰ ب)؛

۶- مترجم در چند مورد به جای «با آن» از «باز آن» استفاده کرده است:

«بودردا گفت: پیامبر سخن بگفتی باز آن (= با آن) سخن بگماریدی» (همان: ۶۵ ب)؛

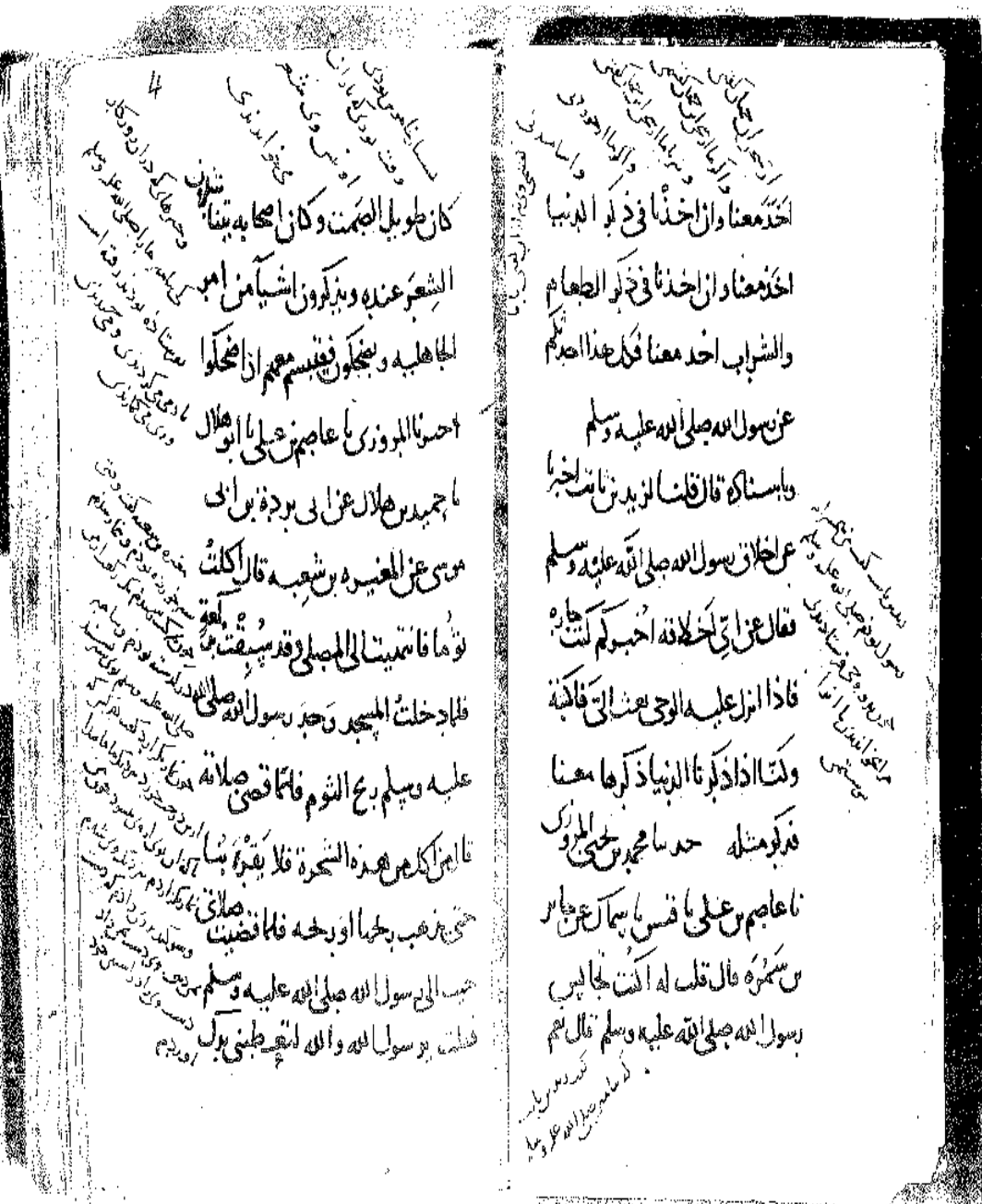
«پیامبر صلی الله علیه وسلم جبّه‌ای داشت از طیلسان.. که باز آن (= با آن) به جنگ دشمن شدی» (همان: ۷۴ ب)؛

۸- کلماتی مانند هیچ چیز و دوست‌ترین در تمام متن به شکل «هیچیز» و «دوست‌ترین» آمده است.

نتیجه‌گیری

ترجمه پارسی اخلاق النبی و آداب که در هامش کهن‌ترین نسخه خطی این اثر به شماره ۱۷۹۷ کتابخانه اسکوریال اسپانیا کتابت شده، جزء متون کهن و اصیل پارسی است که تاکنون ناشناخته باقی مانده است. نام و

نشان مترجم هنوز بر ما روشن نیست اما بر اساس قرائن رسم الخطی و زبانی، این ترجمه به احتمال بسیار زیاد در حدود قرن ششم هجری و در مناطق خراسان انجام پذیرفته است. این متن کهن از حیث اشتغال بر واژگان، عبارات و اصطلاحات کهن پارسی بسیار درخور اعتناست و جا دارد که به عنوان یکی از منابع شناخت مسایل زبانی و گویشی قرن ششم هجری مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه به علت ناشناختگی متن، تاکنون پژوهشی علمی بر روی آن صورت نگرفته تا تمامی شاخصه‌های منحصر به فرد این اثر به صورت دقیق برای پژوهشگران عرضه گردد. این مقاله کوشیده است تا بخشی از ویژگی‌های این اثر را تبیین و بررسی نماید.



تصویر شماره ۱

211

کان بنقر بیکاره العطر المسطر العنبر
 ۵ حرد ما حجری منزه با هساد
 والنسری البوی الا حوص عن منصور
 عن مضم عن ام سلمه قالت کان رسول الله
 صلی الله علیه و سلم یسبح الله و یسبح الناس
 او یسبح لاهل بیته کلهم و لا ینسب
 ۵ حرد ما حجر با هساد ما عده عن
 عبد الملك بن سلیمان بن علی بن ابراهیم
 قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ان اکل
 بالاسمال احسن الکبار و الله یحب الیه الکعبه
 و ولته و الصلوه علی محمد و عده و نبيه
 و امری الفراعنه کلها نوم السبکین
 من ربه الاخر سحر منی و خجابه

من قال الفراعنه کلها نوم السبکین
 الاخر سحر منی و خجابه
 ۸

الرکب سحر منی و خجابه
 صلی الله علیه و سلم یسبح الله و یسبح الناس
 کرده اما فی نامه و اوله
 عاصم بن محمد بن وهب
 عمار بن حنبله
 قال لم ینسب رسول الله صلی الله علیه
 و سلم من النسب الحظنه و لکن ابوبکر
 کان عخصه و ابسه الحنا و اکثر حق
 لتواشعه ۵ و حدیث یوسف محمد
 المودع ابوهم را الی الی الحناش حردی
 و یسبح الله و یسبح الناس و یسبح لاهل بیته
 در اول سال ان مال را
 بود و چون در آن
 بعد از آن
 سحر منی و خجابه
 المسنه فو اعان من العرف ۵
 حرد ما حجر عیسی الحناش
 من حلال ما کله عن حردی عبد الله
 من عطا مولی هاشم حردی محمد بن علی
 قال سالت عابسه رضى الله عنها اکان
 النبی صلی الله علیه و سلم یسبح الله و یسبح الناس

علاءالدین محمد
کنز الدواجم فی تکرار الامور
باب ۱۳۶

علاء الدین محمد
کنز الدواجم فی تکرار الامور
باب ۱۳۶

علاء الدین محمد
کنز الدواجم فی تکرار الامور
باب ۱۳۶

علاء الدین محمد
کنز الدواجم فی تکرار الامور
باب ۱۳۶

علاء الدین محمد
کنز الدواجم فی تکرار الامور
باب ۱۳۶

علاء الدین محمد
کنز الدواجم فی تکرار الامور
باب ۱۳۶

علاء الدین محمد
کنز الدواجم فی تکرار الامور
باب ۱۳۶

علاء الدین محمد
کنز الدواجم فی تکرار الامور
باب ۱۳۶

علاء الدین محمد
کنز الدواجم فی تکرار الامور
باب ۱۳۶

علاء الدین محمد
کنز الدواجم فی تکرار الامور
باب ۱۳۶

علاء الدین محمد
کنز الدواجم فی تکرار الامور
باب ۱۳۶

تصویر شماره ۳

سوره الزمر
الحمد لله الذي جعل القرآن آياتاً للمتذوقين
وآياتاً للذميين والذميين

ترجمه پارسی از کهن

فصل فی شرح آیه ۱۲

۱۲

فصل فی شرح آیه ۱۲

بر دایه حتی انصرفت انا من قبل نفسی
فا قد بروا قد را جابرة الحکیة الیسین
لکریجة علی اللہو لکم الله و الصلوة
افهوا اولادکم کلما حلای سول الله علی

بر دایه حتی انصرفت انا من قبل نفسی
فا قد بروا قد را جابرة الحکیة الیسین
لکریجة علی اللہو لکم الله و الصلوة
افهوا اولادکم کلما حلای سول الله علی

بر دایه حتی انصرفت انا من قبل نفسی
فا قد بروا قد را جابرة الحکیة الیسین
لکریجة علی اللہو لکم الله و الصلوة
افهوا اولادکم کلما حلای سول الله علی

بر دایه حتی انصرفت انا من قبل نفسی
فا قد بروا قد را جابرة الحکیة الیسین
لکریجة علی اللہو لکم الله و الصلوة
افهوا اولادکم کلما حلای سول الله علی

بر دایه حتی انصرفت انا من قبل نفسی
فا قد بروا قد را جابرة الحکیة الیسین
لکریجة علی اللہو لکم الله و الصلوة
افهوا اولادکم کلما حلای سول الله علی

بر دایه حتی انصرفت انا من قبل نفسی
فا قد بروا قد را جابرة الحکیة الیسین
لکریجة علی اللہو لکم الله و الصلوة
افهوا اولادکم کلما حلای سول الله علی

الحرف ما شعبه عن الحكم عن ابيهم
 عن الامير قال سئلت فاطمة
 رضي الله عنها لكان رسول الله صلى الله
 عليه وسلم يصنع في اهله قال كان
 في منة اهله فاذا اجبرت الصلوة
 قام فجلس حذوا الجنا ما علموا
 ناخذوا اسبابة ما هشام بن عمرو
 عن رجل حدثه ان فاطمة رضي الله عنها
 سئلت لكان رسول الله صلى الله عليه
 في بيته قالت كان يجل اهل بيته
 في بيته حتى يثوبه وخصف فعله
 حذوا ما عجزوا ابراهيم بن سعيد الرضا

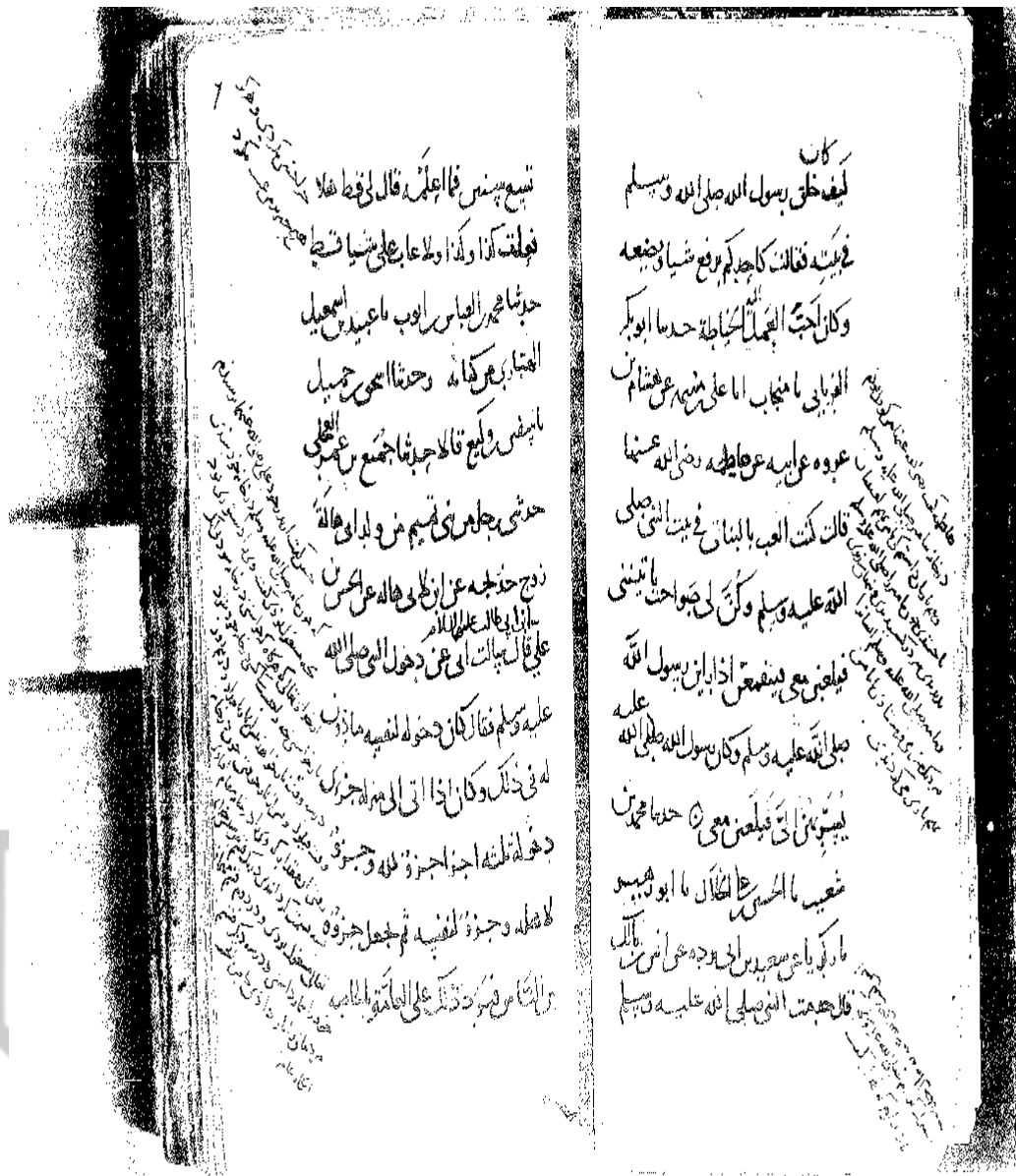
۶
 ما عبد الواجد بن عثمان ما مديري
 عن هشام بن عمرو عن ابيه قال بيانت فاطمة
 رضي الله عنها ما كان النبي صلى الله عليه
 وسلم يصنع اذا دخل قال خبطوا
 وخصف فعله وخصف ما يصنع الرجل
 في اهله حذوا الجنا ما علموا
 ما لسور بن عمرو ما مديري
 بن عمرو عن ابيه قال بيانت فاطمة
 رضي الله عنها ما مثله حذوا ابراهيم
 بن محمد بن الحسن ما سعيد بن عمرو ما
 تقيه عن ثور بن عوف بن خالد
 عن الزبير قال سئلت فاطمة رضي الله عنها



دانشگاه بیرجند

تصویر شماره ۵

اجمن علمی زبان ادبیا فارسی



تصویر شماره ۶

کتاب نامه

ابوالشیخ اصفهانی، ابو محمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیّان (۱۴۱۸ق. / ۱۹۹۸م.). *اخلاق النبی و آداب*، دراسة و تحقیق د. صالح بن محمد الوتّیان، ریاض، دارالمسلم للنشر و التوزیع.

----- (۱۴۱۲ق.)، طبقات المحدثین باصبهان و الواردين علیها،

دراسة و تحقیق عبدالغفور عبدالحق حسین البلوشی، بیروت، موسسة الرسالة.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق.). *روض الجنان و روح الجنان*، به کوشش و تصحیح دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن (۱۳۷۷ش.). *جلاء الازهان و جلاء الحزان*، به تصحیح و تعلیق میر جلال الدین محدث ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

سزگین، فؤاد، *تاریخ التراث العربی*، نقله الی العربیه د. محمود فهمی حجازی و راجعه د. عرفه مصطفی و د. سعید عبدالرحیم (۱۴۱۱ ق. / ۱۹۹۱ م.)، وزارة التعليم العالی، جامعه الامام محمد به سعود الاسلامیه. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰ ش.)، *تفسیر سورآبادی*، به تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶ ش.)، *ترجمه تفسیر طبری* (فراهم آمده در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی)، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی، تهران، توس.

معروف، یحیی (۱۳۸۷ ش.)، *نفن ترجمه*، تهران و کرمانشاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی (سمت) و دانشگاه رازی.

میبدی، رشید الدین (۱۳۷۱ ش.)، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر.

ناشناخته (۱۳۶۶ ش.)، *تاریخ سیستان*، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور.

